

بررسی و تبیین جایگاه شریعت در نظام حقوقی کشور عراق با تأکید بر نقش مرجعیت

هدی غفاری^{۱*}، فاطمه نظری^۲

چکیده

کشور عراق در زمره مهم‌ترین همسایه‌های کشور ماست که طولانی‌ترین مرزهای خشکی را نیز با ایران داراست و به تبع آن، همواره اشتراکات، مناسبات و روابط اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، و به خصوص فرهنگی و مذهبی چشمگیری با هم داشته و دارند. در همین زمینه مطالعه جایگاه شریعت در نظام حکومتی این کشور با عنایت به ظرفیت‌های موجود در اندیشه سیاسی شیعه اهمیت ویژه‌ای دارد. این پژوهش در تلاش است تا جایگاه شریعت در نظام حقوقی کشور عراق را تبیین و ارزیابی کند. در این زمینه ابتدا نظام حقوقی موجود، در حوزه‌ای که با مفهوم شریعت تلاقی دارد، ترسیم شده است. از سویی دیگر برای سنجش آنچه هست (جایگاه فعلی شریعت در نظام حقوقی عراق)، با آنچه باید باشد (به‌عنوان وضعیت مطلوب)، نیازمند معیاری است که مناط و ملاک آن قرار گیرد؛ از این رو به‌اختصار وارد مسائل مبنایی و جنبه‌های ماهوی بحث شده‌ایم. در این تحقیق، تحصیل این معیار، متکی به آرای علامه شهید سید محمدباقر صدر است. در حقیقت پرسش اصلی این پژوهش تطابق یا عدم تطابق نظام حقوقی کشور عراق با معیار مذکور است. پس از بررسی سیر تطور جایگاه شریعت در قوانین اساسی عراق و ذکر تاریخچه‌ای مختصر از تحولات مربوط، به‌منظور پاسخ به پرسش اصلی، بررسی مؤلفه‌های مزبور (ساختار جمعیتی، قانون اساسی، رویکرد بین‌المللی و مبنای ایدئولوژیکی تشکیل حکومت) نشان می‌دهد این کشور با وجود تلاشی که در جهت نهادینه کردن شریعت در حکومت داشته است، با خلأهایی بنیادین در اجرا کردن دین در مناسبات حکومتی و ایجاد حکومت مطلوب مواجه می‌شود. علل ایجابی چون دخالت خارجی و ساختار جمعیتی، از یک سو و علل سلبی چون رویکرد نظری علمای برجسته و مرجعیت در زمینه حکومت از سوی دیگر در این نتیجه تأثیرگذار بوده است.

واژگان کلیدی

آیت‌الله سیستانی، آیت‌الله محمدباقر صدر، شریعت، عراق، قانون اساسی، نظام حقوقی عراق.

۱. استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

Email: hodaghafari@yahoo.com

۲. دانشجوی کارشناسی‌ارشد حقوق عمومی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۵/۲۶، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۲/۰۶

مقدمه

عراق به‌عنوان کشوری راهبردی همواره در مرکز توجه پژوهشگران بوده است و تبیین رویدادهای آن کمک شایانی به حل مجهولات مسائل منطقه‌ای می‌کند. به این دلیل مقالات بسیاری (به‌ویژه پس از اشغال عراق و فرایند انتقال حکومت در آن) به نگارش در آمده است که موضوعاتی چون دموکراسی، تأثیرات اشغالگران، سازمان ملل، علما و به‌طور خاص آیت‌الله سیستانی، احزاب و نخبگان سیاسی بر ایجاد نظام حکومتی فعلی در رأس این جست‌وجوها قرار داشته است.^۱ نگاه به شریعت در پژوهش‌های مزبور، نگاهی مستقل نبوده و به‌عنوان موضوعی فرع بر موضوعات مذکور به آن اشاره شده است. هرچند این اشارات فی‌نفسه باارزش و عمیق و قابل بهره‌وری هستند، به‌علت اصل نبودن موضوع شریعت در آنها و عدم تمرکز بر این موضوع از بسیاری مسائل مبنایی غفلت شده است. علاوه بر این بیشتر حوزه‌های مؤثر در تحلیل این موضوع مغفول مانده است و توصیف و تحلیل کمتر در کنار هم مشاهده می‌شوند. بنابراین پژوهشی که مستقلاً نظام حکومتی عراق را از نظر جایگاهی که برای شریعت قائل است ارزیابی و چالش‌های آن را معرفی کند، یافت نشد. از سوی دیگر اگرچه عقاید سیاسی آیت‌الله سیستانی نیز به‌طور مستقل مورد بحث پژوهشگران بوده است (خدایی، ۱۳۹۰)، تحلیل تأثیرات اتخاذ رویکرد ایشان بر یک مصداق بیرونی یعنی عراق، نیز مشاهده نمی‌شود. آرای آیت‌الله شهید صدر به‌عنوان الگویی که ارائه‌دهنده یک نظام سیاسی اسلامی است نیز پیشینه‌ای نسبتاً قوی دارد که این پژوهش استفاده از آنها را در راستای قیاس با رویکرد آیت‌الله سیستانی، صرفاً در مصداق کشور عراق مدنظر قرار داده است تا بتواند الگویی جامع را برای نظام حکومتی عراق از این خلال استخراج کند. در واقع آیت‌الله شهید صدر از یک سو به‌عنوان اندیشمندی که در فضای سیاسی اجتماعی، فرهنگی و قومیتی عراق زیسته و الگوی حکومتی مدنظر خود را با در نظر گرفتن فضای حاکم بر این کشور ارائه داده و از سوی دیگر از معدود نظریه‌پردازان حکومت اسلامی است که علی‌رغم عدم توفیق در عملیاتی کردن این الگو، در مقام نظر به جزئیات این نظریه که در مقام عمل ضروری است توجه کرده‌اند، بنابراین آرای ایشان در بیان تحلیلی این نوشتار قابلیت‌های تحلیلی مناسبی را فراهم می‌کند. سنجش طرح حکومتی ایشان در یک مصداق خارجی است که نوآوری این پژوهش

۱. برای مطالعه بیشتر: ن.ک: ۱. سردارنیا، خلیل‌الله؛ زارع مهرآبادی، محمد، «فدرالیسم و فرهنگ سیاسی در عراق»، فصلنامه روابط خارجی، سال هفتم، ش ۲۵، بهار ۱۳۹۴. ۲. خدایی، زهرا، «چالش‌های دموکراسی‌سازی در عراق پس از صدام»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال هجدهم، ش ۶۷، زمستان ۱۳۹۰. ۳. حاجی یوسفی، امیر محمد؛ عارف‌نژاد، ابوالقاسم، «نشانه‌شناسی گفتمان اسلام سیاسی مردم‌سالار آیت‌الله سیستانی»، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال ششم، ش ۴ (پیاپی ۲۴)، پاییز ۱۳۹۰. ۴. محقق، سید عدنان، «نقش و کارکرد فراطیفه‌ای مرجعیت شیعه در عراق معاصر»، مطالعات خاورمیانه، ش ۶۲، پاییز ۱۳۸۹.

به حساب می‌آید.

این پژوهش، مؤلفه شریعت را در بستر حکومت عراق بررسی می‌کند؛ در واقع حکومت عراق ظرفی است که میزان ظرفیت آن برای جای دادن مظهر شریعت در معرض سؤال است. از آنجا که نظام حقوقی عراق محصول فرایند تاریخی پرفرازونشیبی است، تحلیل نظام حقوقی این کشور بدون توجه به این پیشینه نتیجه‌ای ناقص و غیرعلمی خواهد داشت. در تبیین جایگاه شریعت در نظام حقوقی حاکم بر یک کشور اکتفا به رویکرد حقوقی صرف ما را به نتیجه مطلوب نمی‌رساند. این امر به ماهیت شریعت بازمی‌گردد که در ابعاد گوناگون و متأثر از شرایط مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و غیره امکان تجلی می‌یابد. بنابراین برای ارائه تحلیلی جامع ابتدا بر جمیع رویکردها حسب مورد ضرورت دارد. در همین زمینه شاخص‌ها و مؤلفه‌هایی برای سنجش جایگاه شریعت در یک نظام حکومتی انتخاب شده است: ساختار مذهبی جمعیت، قانون اساسی، رویکرد بین‌المللی و در نهایت مبنای ایدئولوژیک حکومت که شاخص‌هایی انحصاری نبوده، بلکه با توجه به میزان تأثیری که در رابطه شریعت و حکومت دارند، برگزیده شده‌اند. بنابراین در حکومت عراق که یک پدیده تحقق‌یافته خارجی است، مؤلفه‌های پیش‌گفته را بررسی می‌کنیم که نقش شریعت در هر یک از آن مؤلفه‌ها در مجموع می‌تواند جایگاه شریعت را آن حکومت نشان دهد. مراد از جمعیت، ملت است. وجود جمعیتی کثیر با وحدت نسبی بر روی یک آیین خاص می‌تواند دال بر وجود رابطه‌ای تنگاتنگ میان حکومت مذکور و آیین مردم باشد. قانون اساسی در حکومت‌های مردم‌سالار، سند توافق جمعی یک ملت است و در درون خود اصلی‌ترین و محوری‌ترین اهداف، خواسته‌ها و ساختارهای اساسی یک حکومت را بیان می‌کند. از این‌رو بررسی اصول و روح حاکم بر آن مدنظر پژوهش است. رویکردهای بین‌المللی که دامنه‌ای از مفاهیمی چون تلقی‌ات کشورها از یکدیگر، عضویت در نهادها، کنوانسیون‌ها و معاهدات بین‌المللی را شامل می‌شود، ابزار مناسبی برای سنجش به‌نظر می‌رسد. مبنای ایدئولوژیک تشکیل حکومت به‌علت وجود مواضع متفاوت در میان اندیشمندان اسلامی، مؤلفه‌ای پیچیده به حساب می‌آید. در سه شاخص اول، پس از آنکه «هست‌ها» و حقایق موجود توصیف شد، ضعف‌ها و قوت‌های آنها در تحقق جایگاهی متناسب و مطابق با «بایدها» مورد توجه قرار می‌گیرد. شاخص‌هایی با توجه به اینکه مبنای تشکیل حکومت را مورد بحث قرار می‌دهد، باید جایگاه حقیقی شریعت در ایجاد و تشکیل حکومت را شناسایی کرده و به‌واسطه این معیار، مبنایی را که حکومت عراق بدان مبتنی است، تحلیل کند. این امر با تطبیق بر آرای آیت‌الله سیستانی به‌عنوان مرجعیت تأثیرگذاری که در تحولات بعد از اشغال عراق نقش‌آفرینی کرده‌اند و آیت‌الله شهید سید محمدباقر صدر که یک ایدئولوژیست برجسته در حوزه حکومت اسلامی در جهان اسلام به حساب می‌آیند، بسط پیدا خواهد کرد.

این پژوهش در قالبی توصیفی-تحلیلی روند مذکور را به منظور تبیین جایگاه شریعت در حکومت عراق با هدف تحلیل الگوی حکومتی آن به عنوان کشوری اسلامی، پیش خواهد گرفت. در همین زمینه ابتدا باید مفهوم شریعت تبیین شود؛ در معنای لغوی شریعت، به مفاهیمی از این دست اشاره شده است: «محل برداشتن آب از رود، روش و آیین پیامبران، دین، راه مسلمانی، فرمان بردن در التزام و اجرای بندگی» (معین، ج ۲، ۲۰۴۲؛ دهخدا، ج ۹، ۱۳۷۷)، و در استعمالات عرفی به مجموعه مسائل دینی اعم از عقاید، اخلاق و احکام، شریعت گفته می‌شود و معنای فقهی آن، مفهومی اخص دارد و شریعت مترادف با «فقه» در نظر گرفته می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵، ج ۲: ۴۳). شرع در معنای قانون و شرع اعم از امور اعتقادی، اخلاقی و حقوقی به کار رفته است (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۴: ۳۸۶).

فایده این تعاریف روشن کردن این موضوع است که «نقش شریعت در حکومت» می‌تواند مفاهیم گوناگونی داشته باشد که اتخاذ هر یک مشی جداگانه و نتیجه‌ای متمایز در پی خواهند داشت، اما مراد ما از شریعت، مفهومی جامع است که بتواند در بردارنده پاسخی جامع نیز باشد، به این معنا که، سؤال این پژوهش در مورد جایگاهی است که نظام حکومتی و حقوقی عراق برای شریعت اسلامی اعم از عقاید، احکام و اخلاق قائل شده است.

جایگاه شریعت در بستر تاریخ عراق^۱

کشور عراق از تاریخ تشکیل، عرصه تقابل میان دو گروه عمده بوده است؛ گروهی که قصد برپایی حکومتی مبتنی بر اسلام را داشتند و گروهی که علیه تحقق این هدف عمل می‌کردند. آغازگر این فرایند دولت سلطه‌گر بریتانیا بود (بنجی، ۱۳۸۷: ۲؛ مرغی، ۱۳۶۳: ۶۱). غلبه در این تقابل اغلب با گروه دوم بوده و اسلام پوسته‌ای ظاهری بر تن قوانین اساسی به حساب می‌آمده

۱. تاریخ پیش از حمله آمریکا به عراق اقتباسی از مجموعه کتاب‌های زیر بوده و جز موارد اشاره شده قابلیت ارجاع جزء به جز ندارد:

۱. مرغی، جاسم، اوضاع معاصر کشورهای اسلامی، تهران: نمایشگاه دائمی کتاب، ۱۳۶۳، ص ۶۵-۶۰.
۲. علی، بیگدلی، تاریخ سیاسی و اقتصادی عراق، مؤسسه مطالعات و انتشارات تاریخی میراث ملل، ۱۳۶۸، ص ۲۸-۲۰.
۳. الجمیلی، سرهنگ. ع، نگاهی به تاریخ سیاسی عراق: از پایان جنگ جهانی اول تا روی کار آمدن حزب بعث، ترجمه محمدحسین زوارکعبه، انتشارات حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۰.
۴. دکمچیان، هرایر، جنبش‌های اسلامی در جهان عرب، ترجمه حمید احمدی، انتشارات مؤسسه کیهان، ۱۳۷۲.
۵. لوپس آر، مرتایمر، بررسی کشور عراق، ترجمه سید جلیل صالحی (ماهیدشتی)، انتشارات باغ ابریشم، ۱۳۷۹.

است. انقلاب ۱۹۲۰م^۱ در پی فتوای آیت‌الله شیرازی (جوینس ان، ۱۳۷۳: ۴۳) از برجسته‌ترین تحولات عراق است که تحت تأثیر شریعت به‌وقوع پیوست. قانون اساسی ۱۹۲۵م که پس از تحولات این انقلاب بروز یافت، در مفاد خود از اسلام حمایت می‌کرد.^۲ این قانون با تغییر حکومت جای خود را به قانون اساسی ۱۹۵۸م داد که در آن از دین اسلام به‌عنوان دین رسمی یاد شد و به ادیان در چارچوب قانون آزادی داده شد و عراق جزئی از امت عربی شناخته شد (اصول ۲، ۴ و ۱۲). رواج کمونیسم در این سال‌ها به ایجاد تشکیلات دینی منسجم‌تری مانند حزب الدعوة اسلامی از سوی علما منجر شد که تشکیل حکومت اسلامی را در میان مردم به مطالبه‌ای جدی تبدیل کردند. قانون اساسی ۱۹۶۳م میراث حزب بعث نظام عراق را یک جمهوری دموکراتیک سوسیالیست معرفی کرد که اصول دموکراتیک و سوسیالیست آن از میراث عربی و روح اسلام نشأت می‌گرفت (اصل ۱). همچنین اسلام دین رسمی و قاعده‌ای مبنایی در قانون اساسی عنوان شد (اصل ۳). این دولت نیز با چالش‌هایی بسیار اساسی در تعامل با مبارزان شیعه مواجه بود، تا جایی که طرح کودتایی نظامی از سوی ارتشیان به آیت‌الله حکیم داده شد که ایشان بنا به دلایلی آن را رد کردند (الجمیلی، ۱۳۷۰: ۱۳۰). در چنین شرایطی فقدان برنامه حکومتی از سوی مبارزان شیعه به نفع مبارزان حزب بعث تمام شد و به تشکیل حکومت ایشان انجامید. این دولت که عملاً پرچم‌دار یک ناسیونالیست عربی غیرمذهبی بود (دکمجیان، ۱۳۷۲: ۱۹۳)، با توجهی که به نفوذ علمای شیعه داشت، عرصه را بر ایشان تنگ‌تر کرد. تمام این فشارها در شرایطی بود که قانون اساسی موقتی که در دوران ریاست احمد حسن البکر تدوین شده بود، اسلام را دین رسمی، و اصول دموکراتیک و مردمی آن را منبعث از میراث عربی و روح اسلام، اعلام کرده بود (قانون اساسی موقت ۱۹۶۸، اصل ۴). قانون اساسی موقت ۱۹۷۰م نیز ترجیح‌بند قوانین اساسی عراق را که معرفی اسلام به‌عنوان دین رسمی بود، تکرار کرد (اصل ۴) و هدف این کشور دموکراتیک مردمی را تحقق دولت عربی واحد و برپایی نظام سوسیالیستی عنوان نمود (اصل ۱). صحنه کشمکش بعثی‌ها با اسلام پس از ریاست جمهوری صدام گسترش یافت و با پیروزی انقلاب اسلامی ایران که با استقبال مردم عراق همراه بود (دادفر، ۱۳۸۹: ۱۷۶)، تشدید شد و با آغاز تجاوز عراق علیه ایران به اوج خود رسید... تشکیل مجلس اعلاى انقلاب اسلامی عراق با هدف همگرایی وحدت معارضان مسلمان دولت عراق، توسط محمدباقر حکیم در تهران، با توجه به اینکه خود را نماینده تمام مسلمانان معرفی می‌کرد (جوینس ان، ۱۳۷۳: ۹۲) و توانست شاخه‌های نظامی‌ای را تشکیل دهد که هم

۱. برای مطالعه بیشتر ر. ک: بیگدلی، علی، تاریخ سیاسی و اقتصادی عراق، مؤسسه مطالعات و انتشارات تاریخی میراث ملل، ۱۳۶۸.

۲. اصل ۲ قانون اساسی ۱۹۲۵ عراق را کشوری آزاد و مستقل و اسلام را به‌عنوان دین رسمی کشور اعلام کرد و حق برپایی شعائر مذهبی را برای تمام مذاهب به رسمیت شناخت.

در داخل و هم در اتحاد با ایران علیه عراق در جبهه خارجی دست به مبارزات چریکی بزند، تهدیدی جدی به شمار می‌رفت و این بیم را ایجاد می‌کرد که این مجلس در حال ایجاد مقدمه‌ای برای تشکیل دولت موقت در صورت سقوط بصره است (همان: ۹۳). مبانی فکری و اقدامات آیت‌الله صدر به شهادت ایشان منجر شد و در پی آن آیت‌الله خویی که درخواست خروج فوری از عراق را داشتند، با رد درخواست از سوی حکومت و توقیف اموال و دستگیری و اعدام طلابشان مواجه شدند (همان: ۸۴). به فرموده آیت‌الله سید محمدباقر حکیم آنچه مزیت شیعیان به حساب می‌آمد، در دوران حکومت بعث همه به انزوا کشیده شد (حکیم، ۱۳۸۲: ۳۵ و ۳۶). انتفاضه ۱۹۹۱م مردم عراق علیه صدام همزمان با جنگ وی با کویت نیز نقطه تاریخی برجسته‌ای بود که شکست آن جز با دخالت آمریکا ممکن نبود. آمریکا برای دفع تهدید جدی‌تر یعنی امکان تشکیل حکومتی شبیه به جمهوری اسلامی ایران در عراق، دست از فشار علیه صدام در جبهه خارجی برداشت تا وی بتواند در جبهه داخلی پیروز باشد. در طول تاریخ این کشور تحقق حکومت اسلامی تهدیدی همیشگی و البته سرکوب‌شده برای بازیگران سلطه‌گر منطقه به حساب آمده و در وقایع پس از سال ۲۰۰۲ نیز جلوه‌گر شده است. آمریکا پس از واقعه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۲، با بهانه وجود سلاح‌های کشتار جمعی در عراق، برخلاف نظری که عنوان می‌کند آمریکا در عراق راهبرد بلندمدت نداشته است (ای هانتر، ۱۳۸۷: ۵۸)، با راهبردی جدید و طرحی نوین در منطقه به عراق حمله کرد و با اشغال عراق و دستگیری صدام نوبت به پیاده کردن طرح ایجاد الگوی خاورمیانه‌ای دموکراسی رسید. چالش‌های بسیاری در عراق وجود داشت، اما آنچه تهدیدی جدی برای برنامه‌های آمریکا به حساب می‌آمد، پیشینه مبارزاتی مردم عراق برای ایجاد حکومتی اسلامی بود که ممکن بود در پیوند با مفهوم دموکراسی خطر ایجاد حکومتی اسلامی شبیه ایران را جدی کند، چالشی که خطر آن در پروژه شورای ملی اطلاعات آمریکا در خصوص نیروهای شکل‌دهنده جهان در سال ۲۰۲۰ نیز به این ترتیب بیان شده است: «مردم برای تمایز خود از دیگران به عنصر اسلام ... و مذهب تأکید می‌نمایند، تأکیدی که همواره در سیاست نقطه‌ای و تغییر رژیم‌ها دخالت داشته است ... تأکید بر مذهب به‌عنوان عامل هویتی، تغییری است که بعید به نظر می‌رسد حرکتی به سوی لیبرال دموکراسی داشته باشد، بلکه سبب ظهور هویت جدیدی از اعتراضات و مخالفت خواهد شد» (نادری قطب‌الدینی و ذاکری، ۱۳۸۳: ۱۹۵ و ۱۹۶). بنابراین جلوگیری از ظهور و گسترش رژیم‌هایی که اسلام‌گرایی را در دستور کار خود قرار می‌دهند، همواره در رأس اهداف راهبردی منطقه‌ای آمریکا جلوه‌گری نموده است (راسل، ۱۳۸۵: ۱۱۶ و ۱۱۷). شکست طرح دموکراسی‌ای که آمریکا خواهان پیاده کردن آن بود، به‌منزله شکست الگوی نمونه دموکراسی در میان کشورهای منطقه و از دست دادن لجام امور بود. از این‌رومی‌بایست با روی کار آمدن حکومت‌های میانه‌روی منتخب مردم، چهره الگوی دموکراسی اسلامی رقیب که در ایران فعلیت داشت، تخریب می‌شد

(آیتی، ۱۳۸۳: ۳۰۷) تا دموکراتیزه کردن کل منطقه با هدف استاندارد کردن منطق سیاسی و استدلال‌های اقتصادی با بحران جدی مواجه نشود. عملیاتی که به دلیل الزامات کارکردی بین‌المللی و ماهیت سیاست‌های ایالات متحده آمریکا برای ایجاد نظم امنیتی در حوزه تفوق خود طراحی شده است (دهشیار، ۱۳۸۵: ۴۰۱).

در چنین وضعیتی گروه‌های مختلف، رویکردهای متفاوتی در قبال اشغالگری اتخاذ کردند. مرجعیت عظمای عراق پس از رحلت آیت‌الله خویی، آیت‌الله سیستانی بودند که در دوران حکومت صدام در جهت حفظ حوزه، مشی انزوا و عدم حضور در محافل عمومی را پیش گرفته بودند و تا زمان سقوط صدام نیز با تأکید بر اینکه از اشغال عراق به شدت ناراضی‌اند، به این روند ادامه دادند. لیکن پس از سقوط صدام با اعلام اینکه کشور باید به دست ملت عراق و بهترین فرزندان آن اداره شود و غیرعراقی‌ها حق دخالت در سرنوشت عراق را ندارند، در عرصه سیاسی به نیرویی قدرتمند تبدیل شدند که ضمن تأکید بر تحقق خواسته‌های خود مبنی بر عدم دخالت بیگانگان در امور عراق، تأمین امنیت آن را تحت نیروهایی که با هماهنگی سازمان ملل در عراق فعالیت می‌کنند، مورد تأکید قرار داده و در روند تحت فشار قرار دادن آمریکا برای تعیین زمان خروج از کشور نقش آفرینی نمودند (قاسمی، ۱۳۸۸: ۱۲۸). اجرای پروژه دموکراسی ادعایی در عراق چالش‌هایی جدی به همراه داشت که شاید یکی از دلایل آن تحمیلی بودن این نسخه باشد، در حالی که ایجاد دموکراسی ماهیتی فرایندی دارد نه تحمیلی (باقری، ۱۳۸۴: ۱۳۶). نسخه‌ای که پس از ایجاد حکومت موقت ائتلافی^۱، با منصوب کردن اعضای شورای حکومتی و تدوین قانون اداره عراق در مرحله انتقالی^۲، ناآرامی‌ها و مخالفت‌ها را تشدید کرد که چه به صورت منازعات سیاسی و مدنی و چه به صورت نظامی و بروز نوعی از جنگ داخلی، جلوه‌گر می‌شد. از مخالفان سرسخت شرایط مزبور جماعت صدر ثانی به رهبر مقتدی صدر بودند که آمریکایی‌ها آنها را به علت مواضعشان در زمینه تشکیل حکومت اسلامی در پرتو ولایت فقیه، که خود، آن را منوط به خواست مردم می‌دانستند، و تقابل با شورای حکومتی انتصابی و خواست برگزاری انتخابات و خروج هرچه سریع‌تر آمریکا در پرتو جدول زمان‌بندی شده و پایان دادن به کشاکش و وحشی‌گری علیه مردم (http://siasiporsemani.ir/node/1742)، تهدیدی به‌شمار می‌آوردند که اقدام به عملیات نظامی از جانب این گروه آن را جدی‌تر می‌کرد. این اقدامات نظامی از طریق حوزه، آیت‌الله سیستانی، و فضای سیاسی موجود، در راستای جلوگیری از افزایش بی‌ثباتی در کشور، کنترل شد. آمریکا در برابر مقتدی صدر به آیت‌الله سیستانی به چشم یک متحد می‌نگریست (آیتی، ۱۳۸۳: ۳۰۹). مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق که عنوان «انقلاب» را از نام خود حذف و به

1. Coalition Provisional Authority (CPA)
2. Transitional Administrative LAW (TAL)

سازمان تغییر نام داده بود، پس از ورود به عراق موضع میانه‌روتری را اتخاذ کرد (پژوهش و تحقیق، ۱۳۸۳: ۶۰) و با وجود مخالفت با حل مشکلات از طریق راه‌حل بیرونی، نیروهای نظامی خود را در راستای ایجاد ثبات و سرکوب شورشیان سامان داد که این امر به ارتقای جایگاه سیاسی آن منجر شد. اتخاذ این سیاست واقع‌گرایانه در راستای حضور پایدار و حذف نشدن از معادلات سیاسی بود. حزب الدعوة نیز با وجود رهبران برجسته‌ای چون نوری مالکی، هرچند از منتقدان جدی سیاست‌های آمریکا به حساب می‌آمدند، با توجه به ضرورت نهادینه شدن قدرت شیعیان در عراق، سعی در کاهش التهابات داشتند.

۱. تدوین قانون اساسی، مهم‌ترین واقعه‌ای بود که می‌توانست سرنوشت آینده عراق را تعیین کند. بنابراین فرایند تدوین قانون، که تأثیر آن بر متن نهایی قانون اساسی انکارناپذیر است، بسیار پرچالش و تأمل برانگیز سپری شد. حکومت موقت ائتلاف با تشکیل شورای به نام شورای حکومتی که اعضای آن از میان عراقیان برگزیده شده بودند و دادن اختیار تدوین قانون اساسی به این گروه انتصابی که حکومت موقت ائتلاف بر تصمیمات آنها حق و تو داشت، با اعتراضات مردم به رهبری آیت‌الله سیستانی مواجه شد که خواستار تدوین قانون اساسی به دست منتخبان مردم بودند. در مقابل، بهانه نبودن شرایط مناسب برای برگزاری انتخابات در اوضاع بحرانی کشور مطرح می‌شد، ولی آیت‌الله سیستانی با تأکید بر اینکه هیچ راهی به جز انتخابات وجود ندارد و با دخالت دادن سازمان ملل، سعی در رسیدن به این مهم داشتند تا آنچه در افغانستان روی داد، در عراق تکرار نشود. اما در نهایت قانون اداره دولت عراق در مرحله انتقالی که به TAL موسوم بود و در واقع مقدمه قانون اساسی دائم به حساب می‌آمد، تحت تأثیر راهبردهای کلان آمریکا تدوین شد. این امر در واقع بخشی از فرایند ملت‌سازی اشغالگران به حساب می‌آمد که به نوعی تداوم حضور در آن کشور را تضمین می‌کرد (پورسعید، ۱۳۸۹: ۱۸۰). لاری دیاموند، رایزن ارشد آمریکا در تدوین قانون اساسی، نکته‌ای را به خوبی تبیین می‌کند که در سرنوشت عراق بسیار تأثیرگذار بوده است: «این پیش‌نویس تناقضات بنیادینی را در میان آمریکایی‌ها آشکار می‌کند، که از یک سو آرزوی ایجاد دموکراسی را بیان می‌کنند و از سوی دیگر بر کنترل یکجانبه عراق تأکید می‌نمایند.» (http://sitemaker.umich.edu/seminar.497.2010.iraq.constitutional_drafting_process, drafting).

که این امر از اصرار آمریکا بر غیرقابل اصلاح گشتن قانون مزبور مشهود بود. مواردی که آمریکایی‌ها قصد داشتند قانون اساسی را با آن شکل دهند، موضوعاتی بود که بر تکثرگرایی مبتنی بر تفاوت و غیریت تأکید می‌کرد. از این‌رو قانون نهایی شبیه به پازلی بود که قطعات آن با هم تناسبی نداشت. آیت‌الله سیستانی چنین قانونی را مانعی برای رسیدن به قانون اساسی دائم تعبیر کردند. در نهایت نیز این چندپارگی غیرمنطقی، بر قانون اساسی دائم عراق نیز حاکم

شد و بحران‌های بسیاری را برای عراق رقم زد. بحران‌هایی که به‌نظر می‌رسد تحت سیاست‌های اتخاذی آمریکا ایجاد شده بود تا بتواند با مدیریت آن به اهداف خود دست یابد و زمینه‌های دخالت مستمر خود در منطقه را فراهم کند. چنین قانون شکننده‌ای، امکان علم کردن یک جمهوری اسلامی پاکستانی را، با پوسته‌ای از اسلام و محتوای لیبرال‌دموکراسی، در مقابل جمهوری اسلامی ایران فراهم می‌کرد و به‌علت تأکید بر حقوق تمام افراد (به‌نحوی که در تقابل اتحاد و مفهوم ملت بود) و با توجه به بافت ساختاری عراق عملاً موجبات متلاشی شدن آن را فراهم می‌کرد، تا بدین واسطه برتری آمریکا را در منطقه حفظ کند. قانون اداره دولت عراق، در واقع تدوین قانون اساسی نهایی را پیش‌بینی کرده بود که بر اصول رعایت حقوق بشر و آزادی‌های اساسی و نیز کثرت‌گرایی قومی استوار باشد (سرمدی، ۱۳۸۴: ۷۵). متعاقب انتخابات مجلس نمایندگان که براساس قانون اداره عراق انجام گرفته بود، اعضای مجلس ملی، اعضای کمیسیون نگارش قانون اساسی را انتخاب کردند، تشکیل کمیسیون در اثر دخالت آمریکاییان (احمدی و حائری، ۱۳۸۹: ۲۴) به صحنه کشاکش سنی‌ها و شیعیان تبدیل شد و در نهایت به افزایش تعداد سنیان در کمیسیون انجامید. امری که رسیدن به قدر مشترک در موضوعات قانون اساسی را با بحران مواجه می‌کردند که در نهایت هم به تعدیل آرا و حداقلی شدن نظرها می‌انجامید. مذاکرات کمیسیون در زمینه انتخاب عنوانی برای عراق، با «الجمهوریه العراقیه الاتحادیه الاسلامیه» مخالفت کرد و در نهایت نیز نه «فدرالی» و نه «اسلامی» که مورد مناقشه بودند، در عنوان ذکر نشد. بیان دین به‌عنوان منبعی برای قانونگذاری که در قانون اداره عراق نیز عنوان شده بود، با مخالفت‌ها و نظرهای گوناگونی همراه بود که در نهایت عبارت میانه‌ای انتخاب شد و اسلام منبعی اساسی، اعلام شد. این روند به تمام موضوعات مبتنی بر تکرر قومی، دینی و زبانی تسری داده شد، به این معنا که موضوعات به‌صورت حداکثری مطرح می‌شدند و در نهایت به امری حداقلی تقلیل می‌یافتند. در این شرایط بحرانی آیت‌الله سیستانی بر اتحاد تکیه داشتند و از تدوین‌کنندگان، کنار گذاشتن اختلاف‌ها و از مردم حضور در انتخابات را می‌خواستند تا امکان خروج اشغالگران هرچه سریع‌تر فراهم شود. برگزاری انتخابات نیز با بسیاری از اختلاف‌ها و رویدادها همراه بود تا در نهایت پیش‌نویس قانون اساسی با مشارکت ۶۳ درصدی مردم و با ۷۸ درصد رأی مثبت در سال ۲۰۰۵ تثبیت شد (احمدی و قزوینی، ۱۳۸۹: ۳۴-۳۵).

بررسی جایگاه شریعت در مؤلفه‌های چهارگانه

ساختار مذهبی جمعیت

حدود ۹۹ درصد جمعیت عراق را مسلمانان با اکثریت ۶۵-۶۰ درصدی شیعیان در کنار اهل

سنت تشکیل می‌دهند. باقی ادیان ۱ درصد از جمعیت را به خود اختصاص می‌دهند (www.cia.gov/library/publications/the-world-factbook/geos/iz.). همین بافت مسلمان بود که تاریخ عراق را به‌نحوی که گفته شد رقم زد. مشخص است که این جمعیت ظرفیت بی‌بدیلی در وارد کردن دین خود به بطن زندگی سیاسی و اجتماعی دارند. به‌ویژه با دموکراتیک شدن کشور و سازوکار انتخابات انتظار بیشتری بر تأثیرگذاری توده‌ها در چنین اموری می‌رود. اما آنچه برای وجود اکثریت در جامعه مزیت به حساب می‌آید، در عراق به‌علت وجود ساختار چندپارچه مذهبی و قومی، به پاشنه آشیلی تبدیل شد که کارکردهای این جمعیت را به حداقل کشاند. چندگانگی‌ای که نه‌تنها میان گروه‌های شیعه و سنی در مقابل هم بلکه در درون هر یک از آنها به‌صورت جدی بر تفاوت‌ها تأکید می‌کرد و در اوضاع جامعه اثر می‌گذاشت. هرچند مرجعیت در پر کردن این شکاف‌ها بسیار تلاش کرد و در مواقع حساس کشور را نجات داد، نفوذ کلام ایشان حتی در میان گروه‌های شیعی، عملاً تا حدی بود که منافع آنها را تأمین کند. توده مردم هرچند به مرجعیت چشم دوخته بودند، آنچه برای ایشان تبیین شده بود و شریعت‌خواهی به حساب می‌آمد، آن قدر مبنایی نبود که بتواند همه گروه‌ها را حول آن مبنای واحد گرد آورد، از این رو رهنمودهای مرجعیت در عین تأثیرگذاری، نمی‌توانست از حداکثر ظرفیت‌های خود استفاده کند و همواره با بحران عدم تبعیت، چه قبل از تدوین قانون اساسی و چه پس از تشکیل دولت ملی مواجه بوده است.^۱ از این رو به‌نظر می‌رسد عامل جمعیت در عراق موجبات حضور اسلام در عرصه‌های مختلف سیاسی و اجتماعی را فراهم کرده است، اما به‌علت نداشتن رهبری واحد، در تنظیم جایگاه آن اثر معکوس گذاشته و شریعت را در معرض مخاطراتی قرار داده است.

قانون اساسی

وجود مفاهیمی در اصول قانون اساسی، به‌عنوان سندی ملی، در کنار روح کلی حاکم بر آن، می‌تواند مبین جایگاهی باشد که قانون و نظام سیاسی برای دین قائل است. در این زمینه، بیان دین رسمی کشور، تعیین دین به‌عنوان منبع قانونگذاری، ضمانت اجراهایی که برای حراست از آن در نظر گرفته شده است و مشروط کردن مقامات ارشد کشوری به داشتن دین معین را در قانون اساسی عراق بررسی می‌کنیم.

بیان دین رسمی: قانون اساسی در بند ۱ اصل ۲، اسلام را دین رسمی کشور اعلام می‌کند؛ اصلی که در قوانین اساسی عراق امری ثابت بوده است. همین اصل در بند ۲ اعلام

۱. برای مطالعه بیشتر ن. ک: الخفاف، حامد، «دیدگاه‌های سیاسی اجتماعی آیت‌الله سیستانی در مسائل عراق»، ترجمه محمدجواد رحمتی، کویر، تهران، ۱۳۹۲

می‌کند که ضامن حفظ هویت اسلامی اکثریت ملت عراق، همچنین آزادی عقیده و اجرای شعائر دینی برای همه افراد سایر ادیان است. اصل ۳ این قانون به تعدد مذاهب و قومیت‌ها در عراق می‌پردازد و در ضمن بیان می‌کند که عراق عضو مؤسس و فعال اتحادیه کشورهای عربی بوده و به میثاق آن پایبند است و در نهایت اعلام می‌کند که عراق جزئی از جهان اسلام به‌شمار می‌رود. در نگاه اول، موارد مذکور نقاط مثبتی به‌شمار می‌آید که بر اسلامی بودن هویت این کشور تأکید کرده و در کنار ناسیونالیسم عربی مشهود در آن، حمیت دینی را نیز مدنظر قرار داده است. اما با نگاهی کلی‌تر درمی‌یابیم که ذکر اسلام، در عرض سایر مفاهیم، آن تلقی منطقی‌ای را که انتظار دارد جایگاهی مبنایی و نقشی پررنگ از اسلام که سایر مفاهیم در پرتو آن معنا پیدا کنند رؤیت کند، اقناع نمی‌سازد.

دین به‌عنوان منبع قانونگذاری: اصل ۲، در ادامه اسلام را منبع اصلی قانون برمی‌شمرد و بند اول آن تدوین قوانینی را که با احکام ثابت اسلامی تعارض دارد، جایز نمی‌داند. این ماده که از میان اختلافاتی در گستره‌ای از بی‌توجهی به اسلام به‌عنوان منبع قانونگذاری تا تأکید بر آن به‌عنوان تنها مرجع اصلی قانونگذاری، به این عبارت میانه رسیده است، می‌تواند دستاورد مهمی تلقی شود که قادر به تسری روح اسلام به تمام بخش‌های قانون و در نتیجه جامعه باشد. در واقع این امر بسیار بعید به‌نظر می‌رسد. هرچند برخی وجود اصل ۹۳ را که در ساختار دیوان عالی فدرال، حضور کارشناسان فقه اسلامی را پیش‌بینی کرده است، مکملی برای این اصل و تضمینی برای عدم تعدی از احکام اسلامی می‌دانند (الموسوی، ۱۵۸۰، www.iraqja.iq/view.1580)، اما در تحلیل نص ماده باید گفت، اینکه اسلام در کنار سایر منابع مفروض قانونگذار، به‌عنوان منبعی اساسی تلقی شده است، راه را برای ورود سایر منابع به امر قانونگذاری باز می‌کند، همان‌طور که در بند «ب» همین اصل، در کنار عدم جواز قانونگذاری بر خلاف احکام ثابت اسلامی، تدوین قوانینی در تعارض با اصول دموکراتیک نیز ممنوع شده است. لذا دموکراسی نیز منبعی هم‌عرض اسلام به‌حساب می‌آید، با این تفاوت که اصول دموکراسی به‌صورت مطلق بیان شده، اما اسلام به احکام ثابت خود محدود شده است. قیدی که علاوه بر وجود اختلاف نظر در ماهیت آن، اساساً دست یافتن به آن در بافت دینی عراق، خود محل مناقشه و تأمل است. این معضل را قاضی سالم الموسوی این‌طور تحلیل می‌کنند که برخی با دادن پاسخی کلی به سؤال از ماهیت احکام ثابت اسلامی، از آن به احکامی که در قرآن، سنت پیامبر (ص) و اجماع آمده است، تعبیر می‌کنند، و از قضا مشکل از همین جا نشأت می‌گیرد که تفاسیر متون قرآنی، سنت پیامبر (ص) و از همه مهم‌تر نفس اجماع و انواع و اعتبار انواع آن از موارد اختلافی میان علما بوده و رسیدن به ثوابت اسلامی با این تعابیر ممکن به‌نظر نمی‌رسد (همان). اگر نخواهیم تا این حد بدبینانه به موضوع نظر کنیم، می‌توان گفت احکام ثابت اسلامی محدوده بسیار مضیقی از احکام را در برمی‌گیرند که تاب بسیاری از مسائل از جمله مسائل فقه سیاسی را ندارند و اساساً

با چنین قواعد محدودی نمی‌توان بر هویت اسلامی یادشده در همین قانون دست یافت و کارکرد حقیقی اسلام در جامعه را انتظار داشت. تأثیرگذاری جدی این موضوع در تعامل با سایر اصول بیشتر آشکار می‌شود؛ درحالی‌که اصل ۱ قانون اساسی، نظام حکومتی عراق را جمهوری پارلمانی دموکراتیک معرفی می‌کند، حضور پررنگ دموکراسی و کفه سنگین آن در برابر اسلام آشکار می‌شود، زیرا از یک سو این ماهیت نظام حکومتی است که بر روح جامعه سایه می‌افکند و تمام امور را تحت شعاع قرار می‌دهد، که خلأ حضور اسلام در این مرتبه، روایتگر جایگاه نازل آن نسبت به دموکراسی است. از سوی دیگر صرف‌نظر از جایگاه شائیتی، ذکر مفهوم دموکراسی در این قانون اساسی به صورت مطلق و بدون هیچ قیدی، الزاماتی را در پی خواهد داشت که با روح اسلام و قوانین آن سازگاری ندارد. در کشاکش این ناسازگاری‌ها این دموکراسی قهرمان غربی است که به پشتوانه فضا سازی‌های بین‌المللی، مفاهیم به اصطلاح ضد دموکراتیک اسلامی را به چالش می‌کشد و در نهایت یا موفقیت بیشتری در تخریب چهره اسلام به دست می‌آورد یا مفاهیم دینی را به تساهل و تسامح می‌کشاند. ممکن است در رد این مطلب به نفی عدم سازگاری اسلام و دموکراسی استناد شود و چنین تبیینی صورت گیرد که دموکراسی انواعی دارد، و این دموکراسی ایدئولوژیک است که به سکولاریسم متصف است و از دخالت دین در آزادی افراد و شکل و ساختار حکومت ممانعت می‌کند؛ که در مقابل آن دموکراسی آمریکایی، صرفاً برای کسب آرای اکثریت در کنار احترام به اقلیت، سازوکارهایی را ارائه می‌دهد و روشی برای مشارکت سیاسی و اجتماعی است و از آن به سکولاریسم تعبیر نمی‌شود (رمضان، ۲۰۰۷: ۱۴ و ۱۵). یا با استناد به اصول مردم‌سالارانه اسلامی آن را در همسویی با دموکراسی معرفی کرده و این تقابل را رد کنند. در پاسخ باید گفت دموکراسی‌ای که برخی از آن به دموکراسی اسلامی تعبیر می‌کنند، تفاوت‌های مبنایی با دموکراسی غیراسلامی دارد، تا حدی که در تضاد با آن قرار می‌گیرد، زیرا علاوه بر تفاوت در منشأ ایجاد حق برای مردم، دموکراسی غیراسلامی فاقد اصول و ارزش‌هایی است که دامنه دخالت آن را محدود و مقید کند. این دموکراسی به نام ملت به خود حق می‌دهد هر چیزی را مباح گرداند (قرضاوی، ۱۳۹۰: ۶۱ و ۶۲). علاوه بر این، دسته‌بندی‌ای که در مورد دموکراسی ارائه شد قابل خدشه به نظر می‌رسد، چراکه دموکراسی در معنای عام کلمه واجد اصولی اساسی است که در میان تمام جوامع و اسناد بین‌المللی مورد اتفاق آنها از اعتبار برخوردار است، پایبندی بی‌قید و شرط به همین حد از مفهوم دموکراسی هم با توجه به کلیت اصول مزبور، حدی از سکولاریسم را در پی خواهد داشت. برای مثال اصل تضمین حقوق و آزادی‌های اساسی انسان (ابو سعده، ۲۰۰۷: ۲۶) شامل موضوعاتی می‌شود که می‌توانند در مقابل احکام اسلامی قرار گیرند. نهادینه شدن این مفاهیم دموکراتیک بدون حکومت روح اسلام بر آن، در جامعه عراق به اتخاذ موضع‌گیری‌هایی علیه قوانین اسلامی منجر شده است که با تأکید بر ضرورت تغییر در قوانینی که این اصول و آزادی‌ها را محدود می‌کند،

توأم شده است. مواردی چون قوانین ازدواج، طلاق، ارث، مجازات بدنی، مجازات جرایم جنسی و مجازات اعدام (الفضل، 2594، www.iraqja.iq/view).

از این رو به نظر می‌رسد این اصل علاوه بر عدم ترسیم جایگاه حقیقی برای دین در عرصه قانونگذاری، در مرحله اعمال حداقلی آن هم می‌تواند با چالش‌های جدی روبه‌رو باشد.

ضمانت اجرای احکامات از قانون اساسی: این بخش از آن نظر مورد توجه است که راهکارهای پاسداری از قانون اساسی، راهکارهای پاسداری از اصول آن نیز است. همان‌طور که گفته شد اسلام بخشی از این اصول است، از این رو حراست از قانون اساسی می‌تواند حراست از اصول مرتبط به اسلام هم باشد.

۱. اصل ۱۳: در ابتدا بیان می‌کند که این قانون اساسی عالی‌ترین قانون عراق به‌شمار می‌رود و همه قسمت‌های آن بدون استثنا الزام‌آور است. در ادامه آمده است: تدوین قوانینی که با قانون اساسی در تعارض باشد جایز نیست و هر گونه نص قانونی که در قوانین اساسی مناطق بیاید یا هر نص قانونی دیگری که با قانون اساسی تعارض داشته باشد، باطل است. این ماده با بیانی کلی امکان ادعای تخلف از قانون اساسی را در میان قوانین مطرح می‌کند. بنابراین شمولی بر تصمیماتی که اطلاق قانون به آن نمی‌شود ندارد. همچنین به نظر می‌رسد که دال بر امکان استناد تخلف از نص قانون، از سوی قضات نبوده و ایشان نمی‌توانند رأساً در دادگاه با تشخیص تعارض، از اجرای قانون مشکوک امتناع ورزند.

۲. اصل ۸۹ و ۹۳: در اصل ۸۹ ضمن بیان ترکیب قوه قضاییه، از دیوان عالی فدرال نام می‌برد- در این پژوهش از آن به‌اختصار به دیوان یاد می‌شود- و شرح و توضیح آن را به اصول ۹۲ تا ۹۴ واگذار می‌کند. اصل ۹۳ در شرح وظایف این دیوان به نظارت بر انطباق قوانین و نظام‌های اجرایی با قانون اساسی و تفسیر متون قانون اساسی تنظیم شده است.

مطابق اصل ۹۲، ساختار و ترکیب دیوان متشکل از تعدادی قاضی و کارشناسان فقه اسلامی و کارشناس حقوقی است که تعداد، روش انتخاب و فعالیت دادگاه براساس قانونی که با اکثریت دوسوم اعضای مجلس نمایندگان تدوین می‌شود تعیین می‌گردد؛ در ضمن در اصل ۹۳ صلاحیت تفسیر اصول قانون اساسی نیز به دیوان داده شده است. اما به موجب قانون شماره ۳۰ سال ۲۰۰۵ که براساس اصل ۴۴ قانون اداره عراق تصویب شده بود، دیوان با مسئولیت‌ها و ترکیب متفاوتی پیش‌بینی شده بود و بر همان اساس نیز تا به امروز مشغول به کار است. از این رو ادعا می‌شود دیوان سابق مطابق با قانون اساسی نبوده و فعالیت آن مبنای قانونی ندارد و این امر از خلال تحلیل‌ها موجود استنباط می‌شود (المحمود، ۲۰۱۱: ۶۱). در مقابل، دلایلی بر رد این ادعا آورده شده است (الموسوی، 405، www.iraqja.iq/view و کاظم عبود، 1704، www.iraqja.iq/view).

فارغ از ورود به این مناقشات، وجود چنین تزلزلی در جایگاه حقوقی نهادی با چنین

درجه‌ای از اهمیت که پاسدار قانون اساسی به حساب می‌آید، پذیرفتنی نیست. با وجود این آرای صادره از آن بررسی شد تا مواردی که دیوان در زمینه نظارت بر عدم مغایرت با احکام ثابت اسلامی، رأی صادر کرده است، ارزیابی شوند. لیکن آرای که در این مورد وجود داشت، شامل موضوعاتی در حوزه احوال شخصیه از جمله طلاق، مهریه، ارث و وقف، می‌شد و مسائلی اساسی را که بتوان در این نوشته بدان پرداخت، در برداشت. با دقت در اصل ۹۳ قانون اساسی که ورود کارشناسان فقه اسلامی را به این ترکیب ضروری می‌نماید، شاید بتوان امیدوار بود که آرای صادره بیش از پیش به حفاظت از احکام اسلام در مقابل سایر اصول بپردازد، هرچند تقید اسلام به احکام ثابت در این مرحله نیز در مقابل اطلاق دموکراسی که براساس قانون اساسی باید توسط همین دیوان از آن حراست شود و از وضع قوانین در تعارض با آن جلوگیری گردد، با محدودیت‌های قابل تأملی همراه است. در واقع دیوان موظف به حفظ قانونی است که هر بخش آن ممکن است با بخش دیگرش در تعارض باشد. علاوه بر این منوط کردن رسیدگی دیوان به شکایت و عدم امکان اقدام به مباشرت از سوی دیوان، بعد نظارتی آن را تضعیف می‌کند.

در نهایت باید گفت در صورت رفع ایرادات قانونی، با توجه به اینکه مطابق اصل ۹۴ تصمیمات این دیوان برای تمام قوا لازم‌الاجراست، می‌تواند پویایی و تأثیرگذاری مطلوبی را در محدوده‌ای که ساختارهای کلی اجازه می‌دهند، ایجاد کند.

۳. اصل ۶۱ قانون اساسی مجلس نمایندگان را به برکناری رئیس‌جمهور، با رأی اکثریت اعضای مجلس نمایندگان، پس از محکومیت وی در دیوان عالی فدرال به یکی از علل زیر، موظف می‌نماید: ۱. شکستن سوگند قانون اساسی، ۲. نقض قانون اساسی، ۳. خیانت. این اصل کارکردی بسیار مهم برای نمایندگان قائل شده و آن، تصمیم به برکناری رئیس‌جمهور در صورت نقض قانون اساسی است، هرچند این امر فرع بر تصمیم دیوان عالی فدرال است.

۴. اصل ۷۳، که مطابق با آن تأیید و صدور قوانینی که در مجلس وضع می‌شوند، پس از ۱۵ روز از تاریخ دریافت، از اختیارات رئیس‌جمهور است، امکان نظارت بر کلیه قوانین را از سوی رئیس‌جمهور میسر می‌نماید. بنابراین در صورتی که رئیس‌جمهور قوانین را بر خلاف قانون اساسی تشخیص دهد، می‌تواند از طریق دیوان عالی فدرال اقدام کند.

۵. اصل ۱۲۶، این اصل به امکان و چگونگی اصلاح و تغییر قانون اساسی اشاره دارد. این موضوع از آن نظر حائز اهمیت است که در صورت سهولت فرایند تغییر و اصلاح قانون اساسی، اتکای به آن قانون به‌عنوان سندی مستحکم، منطقی منتفی بوده و باید همراه با تغییرات سیاسی، در انتظار تغییر قانون اساسی نیز بود. در این اصل آمده: پیشنهاد اصلاح قانون اساسی، از سوی رئیس‌جمهور و هیأت وزیران باهم، یا یک‌پنجم از اعضای مجلس نمایندگان قابل طرح

است که در این صورت اصلاح مواد پیشنهادی در مرحله اول به تصویب دوسوم اعضای مجلس نمایندگان و بعد از آن به برگزاری همه‌پرسی و در نهایت به تأیید رئیس‌جمهور ظرف مدت ۷ روز منوط است. بخش دوم این اصل اصلاح بخش اول قانون اساسی که بیانگر اصول اساسی است و بخش دوم آن که حقوق و آزادی‌ها را در برمی‌گیرد، جایز نمی‌داند؛ مگر آنکه دو دوره انتخاباتی پیاپی برگزار شود و دوسوم اعضای مجلس نمایندگان با آن موافقت کنند و پس از آن مردم طی یک همه‌پرسی موافقت خود را با آن اعلام نمایند و در نهایت رئیس‌جمهور ظرف ۷ روز آن را تأیید کند. در قوانین اساسی اصولی وجود دارند که مقوم ماهیت وجودی حکومت‌اند و تغییر آنها مترادف با زیر سؤال رفتن بنیان‌های آن نظام حکومتی است، لذا به‌سختی از آن محافظت می‌شود و برای تضمین آن گاهی امکان تغییر در این اصول پیش‌بینی نمی‌شود. در قانون اساسی جمهوری عراق با وجود سختگیری که در زمینه اصول اساسی آن مطرح شده، در نهایت نوعی امکان تغییر ساختاری نرم در نظام حاکم پیش‌بینی شده است که می‌تواند بیانگر ماهیت ایدئولوژیک آن باشد. در واقع تمام اصول و مبانی این قانون اساسی و نظام حکومتی آن قابل تغییر بوده، از این‌رو نمی‌توان به این لحاظ به‌دنبال مبانی عقیدتی اسلامی در زمینه حکومت اسلامی در آن بود، چراکه امکان تغییر اصول اسلامی آن براساس خواست مردم مسلمان وجود دارد.

مقید کردن دین دولتمردان: در قانون اساسی، حکمی در مورد ضرورت مسلمان بودن رئیس‌جمهور، نخست‌وزیر یا نمایندگان وجود ندارد. این امر در مورد رئیس‌جمهور کمی قابل تأمل است، چراکه امکان تصدی چنین پستی از سوی فردی غیر مسلمان را بر کشوری که قاطبه جمعیت آن مسلمان هستند، فراهم می‌کند. این امر شاید به لحاظ عملی بعید به‌نظر برسد، اما از بعد نظری با روح حاکم بر قواعد اسلامی سازگاری ندارد. با تشریح اصول قانون اساسی، در مجموع می‌توان گفت که با توجه به تکثرگرایی افراطی و تأکید بر نقاط اختلافی در قانون اساسی و یکپارچه نبودن اصول مندرج در آن، این قانون استحکام کافی برای حمایت از جایگاه دین در جامعه را ندارد.

رویکرد بین‌المللی

در این مؤلفه سعی بر این است تا جمهوری عراق در تعامل با جهان ارزیابی شود، تا امکان سنجش میزان تأثیر هویت اسلامی بر مشی بین‌المللی آن فراهم شود. عضویت عراق در سازمان همکاری اسلامی امری جدید نیست. اما تأکید عراق بر این هویت در دوران پس از اشغال تأکیدی پرمعناست. عضویت در این سازمان مطابق بند ۲ ماده ۳ منشور آن از سوی کشورهای عضو سازمان ملل متحد که دارای اکثریت مسلمان باشند و خود را ملزم به منشور سازمان کنند، پذیرفتنی است. از این‌رو کشورهای عضو هم بر جمعیت مسلمان خود و هم بر مفاد منشور

تأکید دارند. منشوری که بر حمایت از اسلام و آموزه‌ها و مفاهیم اسلامی تأکید می‌کند و حفاظت از حقوق، عزت و هویت دینی و فرهنگی جوامع مسلمان و اقلیت‌ها در کشورهای غیر عضو، اتحاد و همبستگی در برابر چالش‌های پیش روی جهان اسلام و اتخاذ راهکارهایی هماهنگ، تأکید بر حقوق مردم فلسطین، ترویج و حفظ آموزه‌های اسلامی و ارزش‌های مبتنی بر اعتدال و مدارا، ترویج فرهنگ اسلامی، حفظ میراث اسلامی، حفظ و دفاع از تصویر واقعی اسلام و مبارزه با توهین به اسلام و اسلام‌هراسی و تشویق به گفت‌وگوی میان مذاهب را از اهداف خویش برمی‌شمارد (ماده ۱ منشور سازمان). سازمان در همین زمینه برنامه مدون ده‌ساله‌ای را طراحی کرده است. کنوانسیون حقوق بشر اسلامی قاهره از مصوبات آن است. هرچند اختلافات سیاسی و رویکردهای چندگانه کشورهای عضو، این سازمان را از کارکردهای اصیل خود دور کرده است، توافق بر مسائل اساسی اسلام در برهه‌های حساس تاریخی می‌تواند تأثیرگذار باشد.

وضعیت الحاق جمهوری عراق به معاهدات بین‌المللی، تلقی‌های بین‌المللی موجود در مورد این کشور را در پرتو هویت دینی آشکار می‌سازد. این امر به‌ویژه پس از سقوط صدام که مجامع بین‌المللی در انتظار بازشناسی مؤلفه‌های این نظام دموکراتیک نوین هستند، تجلی بیشتری خواهد داشت.

عراق در سال ۱۹۶۹م میثاقین بین‌المللی حقوق مدنی-سیاسی و حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را به تصویب رساند؛ اما دو پروتکل اختیاری آن را که اولی مربوط به حق دادخواست فردی از کمیته حقوق بشر بود و دومی به محو مجازات اعدام مربوط می‌شد، امضا نکرد. در حالی که در شرایط ایجاد دولت جدید در عراق، رویکرد بین‌المللی حذف مجازات اعدام را مدنظر قرار داده بود و آن را تجاوز به حق حیات تلقی می‌کرد و تدوین‌کنندگان قانون اساسی عراق را نیز بر لغو این مجازات فرامی‌خواندند (Amnesty international, 2005: 8). عراق تاکنون به این پروتکل اختیاری نپیوسته، هرچند فضا سازی‌های بین‌المللی مانند اظهارات وجدان سلیم سرپرست شورای حقوق بشر عراق در بازدید دوره‌ای شورای حقوق بشر مبنی بر تمدید مهلتی قانونی در مورد مجازات اعدام با هدف لغو این مجازات (<http://gjpi.org/2010/03/06/human-rights-council's-universal-periodic-review-of-iraq>) در کنار فرامین صادره از سوی جوامع بین‌المللی در زمینه بایسته‌های تدوین قانون اساسی مانند ضرورت تأکید بر تضمین تمام اشکال حقوق بشر به‌طور تجزیه‌ناپذیر (Amnesty international, 2005: 5) بر جو دانشگاهی-حقوقی کشور بی‌تأثیر نبوده و به اتخاذ رویکردهای منفی یا ممتنع در مورد انواع احکام اسلامی مرتبط منجر شده است.

۱. کلیه استنادات به کنوانسیون‌ها از سایت <http://treaties.un.org> و www.arabhumanrights.org می‌باشد.

کنوانسیون رفع هر گونه تبعیض نژادپرستی در سال ۱۹۶۹م بدون حق شرط به تصویب رسید.

کنوانسیون حقوق کودک در سال ۱۹۹۴م با حق شرطی بر بند ۱ ماده ۱۴ آن، که کشورهای طرف کنوانسیون را مکلف می‌کرد به حق آزادی فکر، عقیده و مذهب کودکان احترام بگذارد، پذیرفته شد. حق شرط عنوان می‌کرد این ماده که به کودک اجازه تغییر مذهب می‌دهد، مخالف قواعد شریعت اسلامی است تاکنون نیز عراق از این حق شرط عدول نکرده است.

در سال ۲۰۰۸م اعلامیه سازمان ملل در مجمع عمومی در مورد گرایش‌ها و هویت جنسی، مورد حمایت جمهوری عراق قرار نگرفت و در مقابل، عراق از اعلامیه‌ای متضاد که سوریه مطرح کرد، حمایت به عمل آورد. این موضع صریح می‌تواند دال بر تأثیرات دین بر تصمیمات در عرصه بین‌المللی باشد (<http://gjpi.org/2009/08/07/iraq-and-international-human-rights-declarations-and-treaties>).

در پایان کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان بررسی می‌شود که عراق با حق شرط بدان پیوست. معاهده‌ای که مفاد آن پس از اشغال عراق با هدف القای مفاهیم آن به زنان مسلمان در راستای اسلام‌زدایی از قانون اساسی و در نتیجه جدا کردن اسلام از جامعه عراق، در فضای رسانه‌ای، سیاسی و دانشگاهی این کشور تزریق می‌شد. این کنوانسیون در بند «اف» و «جی» ماده ۲ با تحفظ عراق روبه‌رو شد که خود را مقید به مفاد آن نمی‌دانست که عنوان می‌کرد: دولت‌های عضو تبعیض علیه زنان را به هر شکل محکوم نموده و موافقت می‌نمایند بدون درنگ به طرق مقتضی سیاست رفع تبعیض علیه زنان را تعقیب نمایند و بدین منظور بر امور زیر تعهد می‌نمایند: اف) «اتخاذ تدابیر لازم از جمله تدابیر قانونگذاری برای تغییر یا لغو قوانین، مقررات، عادات و عملکردهایی که نسبت به زنان تبعیض‌آمیزند.» جی) «فسخ کلیه مقررات کیفری داخلی که تبعیض علیه زنان را دربردارد.» چنین مفادی مبنی بر تساوی کامل زن و مرد وضع شده است که تبعیض را مترادف با عدم تساوی می‌داند، حال آنکه تساوی زن و مرد در شریعت اسلامی بدین معنا پذیرفته نیست؛ در قبال چنین رویکردهایی است که شورای حقوق بشر اعلام می‌کند دولت‌های طرف باید تضمین کنند که گرایش‌های تاریخی، مذهبی و فرهنگی برای توجیه تجاوز به حقوق زنان به کار گرفته نمی‌شود (Amnesty international, 2005: 14)، در مقابل قانون اساسی عراق علی‌رغم این تبلیغات، اسلام را منبع اصلی قانونگذاری اعلام کرد. فشارهای بین‌المللی خواهان این بودند که زنان عراقی را علیه اسلام که می‌توانست با ورود به ساحت قانونگذاری ایشان را در حقوق خود محدود کند، تحریک به مقابله کنند (همان: ۱۳). اما زنان عراقی با حمایت از هویت اسلامی، پایمال‌کننده حقوق خود را تجاوز نیروهای اشغالگر و تخریب ساختارهای جامعه عنوان کردند و منازعات موجود در زمینه حقوق

زنان در عراق را در برابر اهداف عمیق خویش، بسیار پست و تلاشی برای کسب موقعیت سیاسی در میان رهبران زن اعلام کردند (Zangana, 2005). همچنین ایشان وجود برخی تبعیضات مقرر در قوانین عراق مانند ماده ۳۷۷ قانون مجازات ۱۹۶۹م را بر خلاف مسلمات اسلامی که در قرآن ذکر شده است، اعلام (العبيدي: <http://gjpi.org/wp-content/uploads/1.doc>) و ساحت دین را تقدیس کرده‌اند. حق شرط دیگر عراق در زمینه ماده ۱۶ این کنوانسیون است که مربوط به ازدواج، روابط خانوادگی و تضمینات راجع به آن و منع تزویج کودکان بوده و شرایط حاکم بر آن را منوط به عدم تعارض با شریعت اسلامی کرده است. در ضمن تأکید کرده است که این حق شرط نباید با مقررات شریعت اسلامی که به زنان حقوق مساوی با همسرانشان اعطا کرده و این ضمانی برای توازن و تعادل بینشان است، تعارض داشته باشد. پاراگراف ۱ ماده ۹ که در زمینه مسائل تابعیت زنان و حق تابعیت کودکان آنهاست، قبلاً مورد تحفظ بوده که در سال ۲۰۱۴ از این حق شرط عدول شده است. در مجموع به لحاظ بین‌المللی عراق با اینکه تحت فشار مفاهیم دموکراتیک قرار دارد، توانسته است وجهه اسلامی متناسبی را از خود عرضه کند.

مبنای ایدئولوژیک حکومت و تحلیل نقش مرجعیت

مبنای ایدئولوژیک حکومت؛ سؤال از اینکه آیا جمهوری عراق به لحاظ بینشی و نظری، یک حکومت دینی است یا خیر، نکته‌ای اساسی و کلیدی است. در واقع می‌توان این سؤال را مطرح کرد که آیا مؤلفه‌ها و شاخصه‌هایی که مورد سنجش قرار گرفتند ظواهری در تجلی یک واقعیت بوده‌اند یا همین ظواهر، تمام حقیقت بوده است. در زمینه حکومت اسلامی نظرهای مختلفی وجود دارد، اما با صرف نظر از تطابق مورد عراق بر هر یک از این نظریات، آن را در پرتو آرای آیت‌الله سیستانی به‌عنوان شخصیت محوری تحولات اخیر عراق بررسی کرده و ماحصل را با مبنای مطرح شده در نظرهای آیت‌الله شهید سید محمدباقر صدر، به‌عنوان نظریه‌پرداز حکومت اسلامی، که در شرایط کشور عراق زیسته و این عقاید را تئوریزه کرده‌اند، تطبیق خواهیم داد. شایان توضیح است که نظرهای آیت‌الله سیستانی براساس یک نظریه مستقل و عام در زمینه حکومت اسلامی بررسی نشده و تمام آرای ایشان که در این پژوهش بررسی شده، در پاسخ به پرسش‌هایی است که در شرایط زمانی و مکانی خاص در مورد عراق مطرح شده است، از این رو قابل تعمیم به‌عنوان یک تئوری نیست. مجموع آرای ایشان در این زمینه را می‌توان در دو بخش مدنظر قرار داد. اولین بخش دیدگاه ایشان را نسبت به نظام حکومتی عراق تبیین می‌کند که با تأکید بر نبود هیچ قصدی مبنی بر برپایی نظام دینی در کشور (الخفاف، ۱۳۹۲: ش ۲۳) تنها راه تعیین نظام حکومتی کشور را رأی مردم و نظر اکثریت عنوان می‌کنند. در واقع در

مجموعه آرای ایشان در مرحله ایجاد حکومت و ساختاربندهی یک نظام سیاسی، محوریت اسلام به چشم نمی‌خورد و رأی مردم تعیین‌کننده و مشروعیت‌بخش آن نظام خواهد بود. از این رو در این بینش جریان یافتن شریعت فرع بر خواست مردم است، آن هم نه به این شکل که اگر مردم بخواهند نظامی دینی بر آنها حاکم خواهد شد، بلکه به این صورت که به آن میزانی که مردم بخواهند، دین در حکومتشان تجلی خواهد یافت. ایشان در پاسخ به این پرسش که نظرشان در مورد اینکه نظامی اسلامی، قدرت را در عراق به دست بگیرد چیست، می‌فرمایند: «خواست ما همان خواست اکثریت ملت عراق است، بنابراین باید به آنها فرصت داد تا خود انتخاب کنند» (همان: ش ۳۶). از این رو به نظر می‌رسد تحلیلی که گفتمان سیاسی ایشان را، محوریت اسلام و رضایت عامه عنوان می‌کند، (حاجی یوسفی و عارف‌نژاد، ۱۳۹۰: ۵۱)، به فریعت موضع اسلام در آرای ایشان نسبت به موضع مردم بی‌توجه بوده است. مگر اینکه خود این بینش (اصیل بودن مردم و فرع بودن اسلام در تشکیل حکومت) را یک ایدئولوژی اسلامی بدانیم که در آن صورت باید بگوییم تمام کشورهایی که به روش دموکراسی اداره می‌شوند، مبتنی بر الگویی اسلامی تشکیل حکومت داده‌اند. ورود اسلام به نظام حکومتی عراق از دیدگاه آیت‌الله سیستانی منوط به خواست مردم بود، هر چند ایشان به علت مسلمان بودن اکثریت جمعیت عراق، نسبت به چنین خواستی ظن قوی داشتند و در پاسخ به پرسش از موضع ایشان در باب جاری شدن امر شریعت در حکومت عنوان کردند که: «از آنجا که اکثریت ملت عراق مسلمان هستند، قطعاً نظامی را برمی‌گزینند که باورهای مقدس شریعت اسلام را محترم شمرد» (الخفاف، ۱۳۹۲: ش ۵۲)، البته تجلی این امر در قانون اساسی را منوط به تدوین قانون اساسی به دست نمایندگان منتخب ملت کرده‌اند که آنگاه ارزش‌ها و آموزه‌های اسلامی در قانون تبلور می‌یابند (همان: سند ۴۱). به نظر می‌رسد با وجود چنین تصریحی بر حق انتخاب نوع نظام از سوی مردم، این فرمایش ایشان در تبیین رابطه دین و دولت را که: «نظام برخاسته از اراده اکثریت ملت باید دین اکثریت ملت را محترم شمرده و ارزش‌های آن را پاس بدارد و در تصمیم‌گیری‌های خود با چیزی از احکام دین مخالفت نرزد» (همان: ش ۱۳)، جز در سایه مفروض بودن گزینش دینی مردم عراق در نزد ایشان نمی‌توان تفسیر کرد. همچنین در فرض چنین گزینشی ایشان یک نظام سیستماتیک را، که بتوان از رهگذر آن دین را به‌طور همه‌جانبه در جامعه پیاده کرد، ارائه نمی‌کنند تا مردم در صورت تمایل آن را وارد قانون اساسی خود کنند. بلکه صرفاً می‌فرمایند نظامی که مبتنی بر شورا، سیستم چندحزبی و احترام به حقوق شهروندان باشد، نظامی مطلوب است (همان: ش ۲۷) و قوانینی را که مبتنی بر زیرساخت‌های دینی، اصول متعالی اخلاقی و ارزش‌های والای اجتماعی ملت عراق استوار شود، برای قانون اساسی مناسب ارزیابی می‌کنند (همان: ش ۳۱).

حال سؤال اساسی اینجاست که اگر مردم بخواهند به چنین امر مطلوبی در نظام سیاسی

خود دست یابند و آن قوانین را در قانون اساسی خود متجلی سازند، باید بنا به چه مکانیسمی حرکت کنند؟ آیا وجود شورا و احزاب متعدد می تواند ضامن تحقق این آرمان شود؟ در این مرحله همان طور که در قانون اساسی عراق با خلأ مواجه ایم، در آرای ایشان نیز با ارائه سازوکار مواجه نمی شویم، بلکه با ظهور یافتن آثار این خلأ در جامعه به ویژه پس از مستقر شدن دولت، ایشان (بنا به فرمایش خود) بر حسب ضرورت ناچار به ورود در مسائل سیاسی که از آن حذر داشتند، می شوند. این امر که مواردی چون تشویق مردم به مشارکت سیاسی، نقد سیستم انتخابات و اظهار نظر در مورد فهرست های انتخاباتی در برخی مواقع، ارشاد دولتمردان و تذکر دادن به آنها را شامل می شود، نشان دهنده آن است که نمی توان با اتکا به مسلمان بودن مردم، قوانین و نظامات ایجاد شده را برای جاری شدن دین در جامعه کافی دانست. این امر به موازات شرایط پیچیده عراق نشان می دهد همواره اموری وجود دارند که ضرورت نظارت بر جامعه ای را که می خواهد راه صلاح را بپیماید، آشکار می سازد. از این رو رها کردن این مردم بدون ترسیم چنین الگوی نظارتی، امری است که خط حرکت ایشان را به کجروی تهدید می کند. ضرورت وجود الگوی نظام مند برای چنین نظارتی جهت تضمین کارایی آن است که خلأ آن در عراق در مواقعی که مردم و احزاب و مسئولان با وجود شأن والای مرجعیت به رهنمودهای ایشان بی توجهی نموده و از آن تبعیت نکرده و اوضاع جامعه را به بحران و تنش می کشانند، به خوبی مشخص شد. موضوع دیگری که از تطبیق آنچه در عراق رخ داده است با مواضع آیت الله سیستانی برداشت می شود، آن است که ایشان در واقع بر ضرورت وجود حکومت تأکید دارند و نه ضرورت تحقق حکومت الهی که همان حکومت کردن کتاب خدا بر مردم است (اسماعیلی و دیگران، ۱۳۹۲: ۳۲)، چراکه در صورت اخیر مردم با قبول اسلام و تمایل به حاکم شدن کتاب خدا بر ایشان، اصول و قوانین از پیش تعیین شده ای را می پذیرند که توسط اراده الهی مشخص شده است، از این رو حرکت جمعی مردم باید به سوی این قواعد مدیریت شود. پس حیطه قانونگذاری مردم باید در ظل تفوق حاکمیت کتاب خدا باشد نه آنکه آن را هم عرض قوانین بشری قرار دهیم. در غیر این صورت پدیده ناهمگونی شبیه به قانون اساسی عراق حاصل خواهد شد که مفاهیم نامتناسب را در کنار هم گرد آورده است. شاید ریشه چنین دیدگاهی از سوی آیت الله سیستانی را باید در این نوع نگاه به حکومت یافت که ابتدا نظام سیاسی از دریچه مقبولیت ترسیم و تلاش می شود محدوده حقوق مردم مشخص شود و پس از تعیین این حدود به سراغ شریعت می روند و مبنای مشروعیت آن حدود را در شریعت جست و جو می کنند (بشارت، ۱۳۹۰: ۲۷۹). در واقع، ایشان در تبیین مسائل عراق، نظر اسلام در زمینه مشروعیت حکومت را (در مرحله ایجاد و بنیان نهادن) لحاظ نمی کنند، بلکه مسائل دینی در آرای ایشان فرع بر تشکیل حکومت است (در مرحله پس از ایجاد حکومت، موضوع شریعت مطرح می شود). حالا اگر آنچه را که در عراق روی داده به ساحت فکری شهید صدر عرضه کنیم، نظام

حکومتی عراق و نظریه حکومت سیاسی وی به خوبی تبیین پذیر خواهد بود. ایشان با ارائه نظریه «خط خلافت و خط نظارت» به خوبی حکومت مشروع از نظر اسلام را تبیین می‌کنند. بنیان این نظریه بر توحید بنا شده است؛ براساس نگرش توحیدی، جهان از مجموعه‌ای از عناصر و اجزای مرتبط تشکیل شده است که در راستای هدف عالی در حرکت‌اند. در این دیدگاه حاکمیت مطلق از آن خداوند است و خداوند انسان را جانشین خود در زمین قرار داده است، جانشینی هر گونه قدرتی که خداوند در جهان دارد و هر امری که به او بازمی‌گردد (مهاجرنیا، ۱۳۸۸: ۳۹). از منظر ایشان وجود دولت اسلامی، هم ضرورت دینی دارد و هم اقتضای تکوینی، چراکه تنها راهی است که می‌تواند استعدادهای انسان را در جهان اسلام شکوفا سازد و او را تا جایگاه طبیعی و خاص خود در تمدن انسان برساند و آنها را از پراکندگی‌ها، وابستگی‌ها و تباهی‌ها رهایی بخشد (جمشیدی، ۱۳۷۷: ۲۳۷). ایشان این دولت اسلامی را این‌گونه تعریف می‌کنند که: «دولتی است که براساس دین اسلام و مبانی آن، در مورد وجود، زندگانی و جامعه شکل گرفته است. ایشان با وجود ضرورت برپایی این حکومت، مشروعیت آن را منوط به پذیرش مردم می‌کنند. از نظر ایشان خط خلافت در دوران غیبت به مردم واگذار می‌شود که از طریق آن و با اجرای احکام الهی و بر پایه ستون‌های مقررشده خلافت از سوی خدا... حاکمیت و رهبری سیاسی و اجتماعی را محقق سازد» (همان: ۲۵۳). در تبیین دولت اسلامی مدنظر ایشان باید گفت که این دولت بر دو رکن امت و مرجعیت استوار است، و تا زمانی که امت از طریق همه‌پرسی، تأیید یا پذیرش ضمنی و عملی بر نظارت مرجع صحنه نگذارد، مرجع به صورت بالفعل دارای نظارت نخواهد شد؛ «بنابراین مسئولیت انتخاب آگاهانه شخص عهده‌دار مرجعیت عام بر عهده امت می‌باشد» (همان: ۲۵۴). ویژگی‌های این مرجع ناظر را خداوند معین کرده و فقط انتخاب مصداق بر عهده امت است. مسئولیت‌هایی که مرجع دارد، حفظ و نشر پیام و رسالت اسلام، به‌کارگیری اجتهاد برای درک احکام اسلام و تطبیق مسائل روز با آنها و اشراف و مراقبت بر امت در جهت تحقق خلافت خود و اجرای دقیق قوانین در چارچوب اسلام در بین مردم است (همان: ۳۰۳) که برای تحقق اهداف و توان اجرای مسئولیت‌ها، باید برای وی اختیارات و صلاحیت‌هایی در نظر گرفت؛ از نظر ایشان مرجع، عالی‌ترین نماینده دولت و فرمانده کل نیروهای مسلح، تأییدکننده نامزدهای انتخابات ریاست قوه مجریه و تنفیذکننده حکم وی، تطابق‌دهنده قوانین اساسی با شریعت است (همان: ۳۰۴) که باید برای انجام آنها هیأتی تشکیل دهد.

این چکیده از آرای شهید صدر به‌دقت تمام مسائل مورد ابتلای عراق را پوشش می‌دهد، اولاً نظریه به یک مبنای ایدئولوژیک توحیدی متصل است و با نگاهی توحیدی به تکامل انسان و هدف خلقت، نگاهی واقع‌گرایانه به انسان دارد و بر همین اساس تنها راه حل رهایی انسان از تباهی‌ها را زندگی در ظل این دولت می‌داند. بنابراین در عراق که هر گروه بر نفسانیات خود

تکیه دارد یا از باب توحید وارد امر حکومت نشده است و بر ضرورت دینی و تکوینی متکی نیست، نمی‌توان انتظار خروجی‌هایی چون اجرای تام احکام دینی و تکامل و آزادی انسان را داشت. از این رو ابتدای نظام حکومتی عراق بر ضرورت وجود نفس حکومت، کارکردهای یک حکومت غیردینی را خواهد داشت که احکام اسلامی از قوانین مردم آن به حساب می‌آید و از این نظر اجرا می‌شوند نه به دلیل حاکم ساختن امر خداوند. بنابراین کارکردهای حداقلی دین در چنین نظامی طبیعی است. شهید صدر دو مؤلفه برای این حکومت در نظر می‌گیرد و در کنار حق انتخاب مردم، بر خط نظارت به صورت نظام‌مند تأکید دارد؛ امری که خلأ آن در حکومت عراق چالش‌هایی جدی برای اسلام مردمان آن ایجاد کرده است. نکته مهم دیگر در آرای ایشان آن است که مردم خلافت خدا را بر اساس قواعد او اجرا کنند؛ به این معنا که در عرض قوانین الهی هرچه باشد قابل پذیرش نخواهد بود، که در قانون اساسی عراق این ایراد دیده می‌شود. البته مجموع حکومت عراق به علت نداشتن مبنای ایدئولوژیک دینی از این تعارض‌ها رنج برده و در به توفیق رساندن چنین نظام مختلط المبنایی بر اساس واقعیات موجود در نظر شهید صدر ره به جایی نخواهد برد، مگر آنکه مردم سعی کنند اسلامی شدن بخش‌هایی را که در تقابل با اسلام قرار دارند، مطالبه کرده و اصلاح کنند.

نتیجه

از پس وقایع تاریخی کشور عراق تا زمان حاضر چند نکته اساسی حاصل می‌شود که همواره بر معادلات آن اثرگذار بوده است؛ یکی تلاش عمومی در راستای ایجاد حکومتی است که حقیقتاً داعیه‌دار اسلام باشد، نه مانند آنچه تا به امروز در این کشور به اسم اسلام و با روح مفاهیمی دیگر چون سوسیالیسم، کمونیسم و لیبرالیسم، اجرا شده است. دیگری عدم توفیق این حرکت‌ها به دلایلی چون نداشتن برنامه‌ای نهایی برای اجرای اهداف، عدم اتحاد و چندپارچگی قومیتی و مذهبی و دخالت خارجی است. تحلیل جمهوری عراق با مؤلفه‌های جمعیت، قانون اساسی، رویکرد بین‌المللی و مبنای ایدئولوژیکی که حکومت بر آن مبتنی است، این نتیجه را به دست می‌دهد که تمام این عوامل علاوه بر نقشی که به تنهایی در تبیین جایگاه شریعت در جمهوری عراق دارند، در تعامل با یکدیگر نتیجه جامع‌تری حاصل می‌کنند. نظریه حکومت اگر با توجه به نقطه اشتراک جمعیت، دین اکثریت را ملاک قرار دهد و بر آن مبتنی شود و بر این اساس الگویی منسجم از حکومت ارائه دهد که مردم حق رد یا قبول آن را داشته باشند، آنگاه سایر مؤلفه‌ها قادر خواهند بود با محوریتی واحد، به صورت همگام کارکردهای حکومت را اجرا کنند و مردم را در مسیر تعالی قرار دهند. اما اگر عنصر جمعیت بدون وجود الگوی حکومتی متناسب با نیازها و خواست‌هایشان، و با تأکید بر نقاط اختلاف و مغایرت، اقدام به ایجاد

حکومت کنند، این مغایرت‌ها در سایر مؤلفه‌هایی که مقوم حکومت و پیش‌برنده امور کشورند، منعکس شده و مانع به‌وجود آمدن محور واحدی می‌شوند که همگامی این مؤلفه‌ها را تضمین کند، از این‌رو کارایی حقیقی خود را از دست می‌دهند؛ امری که با بررسی مؤلفه‌های مزبور در عراق به این امر گواهی می‌دهد. اموری مانند پراکندگی و عدم وحدت جمعیت، نازل بودن جایگاه اسلام در قانون اساسی در برابر دموکراسی، تزلزل و کارآمدی محدود دیوان عالی فدرال که میان حفاظت از اصول متعارض قانون اساسی سرگردان است، مقید نکردن شروط ریاست جمهوری به مسلمانی. البته عراق با وجود فشارهای بین‌المللی و نفوذی که آمریکا پس از اشغال بر قوانین آن پیدا کرد، در تأکید بر هویت اسلامی خود در عرصه بین‌المللی خوش درخشیده است و بر تمایز خود از کشورهای غیرمسلمان تأکید دارد. نقش آیت‌الله سیستانی در این تحولات و سعی ایشان بر سامان دادن به کشور عراق بسیار برجسته است، اما از خلال مشکلات عراق، الگوی حکومتی پیشنهادی ایشان در مقایسه با الگوی پیشنهادی شهید صدر، ناکارآمد به‌نظر می‌رسد، هرچند الگوی شهید صدر عملیاتی نشده است که بتوان در مورد امکان تحقق موفق آن اظهار نظر کرد، اما با تأمل در آن می‌توان دریافت که الگوی عملیاتی نظریه شهید صدر شکل تکامل‌یافته اقدامات آیت‌الله سیستانی است که هر گاه با تأکید بر ضرورت، امر خط نظارت را اعمال کرده‌اند، نتایج مثبتی حاصل شده است. حال اگر این نظارت با ابزار مقتضی همراه شود، قاعدتاً نتایج مؤثرتری را در پی خواهد داشت.

منابع

الف) کتاب‌ها

۱. الجمیلی، سرهنگ. ع (۱۳۷۰)، نگاهی به تاریخ سیاسی عراق: از پایان جنگ جهانی اول تا روی کار آمدن حزب بعث، ترجمه محمدحسین زوار کعبه، بی‌جا، انتشارات حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی.
۲. الخفاف، حامد (۱۳۹۲)، دیدگاه‌های سیاسی اجتماعی آیت‌الله سیستانی در مسائل عراق، ترجمه محمدجواد رحمتی، تهران، کویر.
۳. المحمود، مدحت (۲۰۱۱)، القضاء فی العراق، چ سوم، بی‌جا.
۴. باقری، سیامک (۱۳۸۴)، پروژه خاورمیانه بزرگ، انتشارات اداره سیاسی نمایندگی ولی فقیه در سپاه، بی‌جا.
۵. بشارت، مهدی (۱۳۹۰)، اصول و مبانی مکتب سیاسی نجف، تهران، دانشگاه امام صادق (ع).
۶. بیگدلی، علی (۱۳۶۸)، تاریخ سیاسی و اقتصادی عراق، بی‌جا، مؤسسه مطالعات و انتشارات تاریخی میراث ملل.

۷. جمشیدی، محمدحسین (۱۳۷۷)، *اندیشه سیاسی شهید رابع امام سید محمدباقر صدر (ره)*، تهران، وزارت امور خارجه.
۸. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۷۴)، *ترمینولوژی حقوق*، تهران، کتابخانه گنج دانش.
۹. جویس ان، ویلی (۱۳۷۳)، *نهضت اسلامی شیعیان عراق*، ترجمه مهوش غلامی، بی جا؛ مؤسسه اطلاعات.
۱۰. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷)، *لغت نامه*، ج ۹، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۱۱. دهشیار، حسین (۱۳۸۵)، *سیاست خارجی آمریکا، خاورمیانه و دموکراسی*، بی جا، نشر خط سوم.
۱۲. دکمچیان، هراپر (۱۳۷۲)، *جنبش های اسلامی در جهان عرب*، ترجمه حمید احمدی، بی جا، مؤسسه کیهان.
۱۳. قرضاوی، یوسف (۱۳۹۰)، *فقه سیاسی*، ترجمه عبدالعزیز سلیمی، تهران، نشر احسان.
۱۴. لوپس آر، مرتایمر (۱۳۷۹)، *بررسی کشور عراق*، ترجمه سید جلیل صالحی (ماهیدشتی)، بی جا، باغ ابریشم.
۱۵. مرغی، جاسم (۱۳۶۳)، *اوضاع معاصر کشورهای اسلامی*، بی جا، نمایشگاه دائمی کتاب.
۱۶. معین، محمد (بی تا)، *فرهنگ فارسی (متوسط)*، ج ۲، تهران، امیرکبیر، ج ۲۵.
۱۷. مکارم شیرازی (۱۳۸۵)، *دایره المعارف فقه مقارن*، قم، مدرسه الامام علی ابن ابی طالب (ع).
۱۸. مهاجر نیا، مسلم (۱۳۸۸)، *اندیشه سیاسی متفکران اسلامی*، جلد ۳، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۹. نادری قطب الدینی، عباس و قاسم ذاکری (۱۳۸۳)، *خاورمیانه تا سال ۲۰۲۰*، کتاب خاورمیانه ۱، تهران، مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر.

ب) مقالات

۲۰. أبو سعدة، مخیمر (۲۰۰۷)، *الديمقراطية و معوقات التحول الديمقراطي في الوطن العربي*، الدين و السياسة و الديمقراطية، مركز حقوق الانسان و المشاركة الديمقراطية-شمس.
۲۱. احمدی، فرج الله و یاسر قزوینی حائری (۱۳۸۲)، *فرایند تدوین قانون اساسی عراق*، فصلنامه سیاست، ش ۲.
۲۲. اسماعیلی، محمد مهدی؛ زیویار، فرهاد؛ حسینی، سید رضا و امیرحسین ثابتی منفرد (۱۳۹۲)، *کند و کاوی پیرامون اندیشه سیاسی آیت الله سید محمود طالقانی حد وسط مکتب قم و نجف*، فصلنامه جستارهای سیاسی معاصر، سال چهارم، ش ۴.
۲۳. ای.هانتر، رابرت (۱۳۸۷)، *راهبرد جدید آمریکا در خاورمیانه*، ترجمه حمید نیکو، فصلنامه مطالعات منطقه ای جهان اسلام، ش ۳۶.

۲۴. آیتی، علیرضا (۱۳۸۳)، *آینده عراق: طرح ژئوپلیتیک جدید منطقه‌ای و راهبردهای نوین آمریکا*، فصلنامه سیاست خارجی، ش ۷۰.
۲۵. بنجی، اوفرا، عراق و دموکراسی، ترجمه محمد معماری، روزنامه کیهان، ۲۵ آذر ۱۳۸۷.
۲۶. پژوهش و تحقیق (۱۳۸۳)، نقش شیعیان در فرایند دولت‌سازی در عراق نوین و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، ش ۱.
۲۷. پورسعید، فرزاد (۱۳۸۹)، مطالعات راهبردی، ش ۴۷.
۲۸. حاجی یوسفی، امیرمحمد و عارف‌نژاد، ابوالقاسم (۱۳۹۰)، *نشانه‌شناسی گفتمان در اسلام سیاسی و مردم‌سالار آیت‌الله سیستانی*، پژوهش‌نامه علوم سیاسی، ش ۲۴.
۲۹. حکیم، سید محمدباقر (۱۳۸۲)، شیعیان عراق؛ ایده‌ها و چالش‌ها، فصلنامه شیعه‌شناسی، ش ۱.
۳۰. خدایی، زهرا، «چالش‌های دموکراسی‌سازی در عراق پس از صدام»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال هجدهم، ش ۶۷، زمستان ۱۳۹۰.
۳۱. دادفر، سجاد (۱۳۸۹)، تحول و دگردیسی در نمای جامعه‌شناختی شیعیان عراق در قرن بیستم (علل-پیامدها)، فصلنامه شیعه‌شناسی، ش ۳۲.
۳۲. دادفر، سجاد (۱۳۸۸)، *جماعه العلماء احیاگر هویت سیاسی شیعیان عراق*، فصلنامه تاریخ در آینه پژوهش، ش ۲۴.
۳۳. راسل، جیمز (۱۳۸۵)، *(ایالات متحده و خلیج فارس در قرن ۲۱) استراتژی، امنیت و جنگ در عراق*، ترجمه پیروز ایزدی، فصلنامه راهبرد، ش ۳۹.
۳۴. رمضان، حسن (۲۰۰۷)، *الدین و الديمقراطية فی العالم الاسلامی آیه علاقه، الدین و السياسة و الديمقراطية، مرکز حقوق الانسان و المشاركة الديمقراطية-شمس*.
۳۵. عباسی سرمدی، مهدی، *اصل حق آزادی ملت‌ها در تعیین سرنوشت خود: مبانی تئوریک و مسائل علمی (بررسی مورد عراق)*، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، ش ۲۲۱.
۱۶. العبیدی، بشری، *العنف المرتكب ضد المرأة فی المجتمع و فی نصوص قانون العقوبات العراقي رقم ۱۱۱ لسنة ۱۹۶۹*، قابل دسترسی از:
<http://gipi.org/wp-content/uploads/1.doc>.
۱۷. عطارزاده، مجتبی و خانی، اعظم (۱۳۹۱)، فرصت‌ها و چالش‌های شکل‌گیری حکومت اسلامی در عراق پس از پیروزی انقلاب اسلامی، فصلنامه مطالعات جهان اسلام، ش ۲.
۱۸. قاسمی، فرج‌الله (۱۳۸۸)، مرجعیت و سیاست در عراق پس از اشغال، فصلنامه علوم سیاسی - دانشگاه باقرالعلوم (ع)، سال دوازدهم، ش ۴۵.

مآخذ لاتین و سایت‌ها

۱۹. <http://siasiporsemani.ir/node/1742>. شخصیت و دیدگاه‌های سید مقتدا صدر و اختلافات او با مراجع تقلید عراق.
20. http://sitemaker.umich.edu/seminar.497.2010.iraq/constitutional_drafting_processes_drafting.
22. <http://treaties.un.org>.
23. *The constitution Must Protect Human Right* > amnesty international, 11 August 2005/ <http://www.refworld.org/iraq> قابل دسترسی از: /
24. <http://gjpi.org/2009/08/07/iraq-and-international-human-rights-declarations-and-treaties/>
25. <http://gjpi.org/2010/03/06/human-rights-council's-universal-periodic-review-of-iraq/>
26. www.arabhumanrights.org.
27. www.cia.gov/library/publications/the-world-factbook/geos/iz.
۲۸. www.iraqja.iq/view.1580، القاضی سالم روضان الموسوی، نشیر تساؤلات حول الاجماع و ثوابت الاسلام
۲۹. www.iraqja.iq/view.1704، کاظم عبود، زهیر، ملاحظات علی مشروع قانون المحكمة الاتحادية العراقية العليا.
۳۰. www.iraqja.iq/view.2594، الفضل، منذر، عنصر الثبات و عامل التغيير فی النصوص القانونية.
۳۱. www.iraqja.iq/view.405، القاضی سالم روضان الموسوی، مدى الصلاحيه المحكمة الاتحادية العليا فی تفسير النصوص.
۳۲. *zangana, hifa, women of new Iraq*, Al Ahram weekly, august, 2005, قابل دسترسی از: <http://www.globalresearch.ca/women-of-the-new-iraq/836>